

در حادثه ریزش معدن که در شمال چین اتفاق افتاد دست کم ۲۱ تن کشته شدند. به گزارش ایسنا، در زمان وقوع این حادثه در مجموع ۸۷ کارگر در این معدن زغال سنگ در استان «شانشی» مشغول به کار بودند. در گزارش‌های اولیه تعداد قربانیان این حادثه ۱۹ تن اعلام شد و امدادگران عملیات جست‌وجوی دو کارگر محبوس در معدن و آغاز کردند. هر چند، صبح دیروز (یک‌شنبه) اجساد این دو کارگر نیز پیدا شد. همچنین ۶۶ کارگر دیگر در سلامت کامل از داخل معدن نجات پیدا کرده‌اند.

از میان خبرها

حادثه ریلی در قم یک نفر را به کام مرگ کشاند



سختگوی اورژانس قم گفت: با مامد دیروز حادثه ریلی یک فوتی به جا گذاشت. به گزارش ایسنا، به نقل از اورژانس استان قم، مهدی فرهانی بیان کرد: بامداد دیروز یک شنبه با اعلام حادثه بر خور د قطار با فردی روی ریل قطار در قم آمبولانس و کارکنان اورژانس از نزدیک‌ترین محل اعزام شدند. سختگوی اورژانس قم افزود: نیروها در اسرع وقت خود را به ایستگاه راه آهن رساندند اما متاسفانه با توجه به شدت و نوع آسیب‌های وار د شده اقدامات کارکنان ۱۱۵ موثر واقع نشد و فرد مجروح جان خود را از دست داده بود.

انحراف اتوبوس دانشگاه بوئین‌زهرایک مصدوم داشت

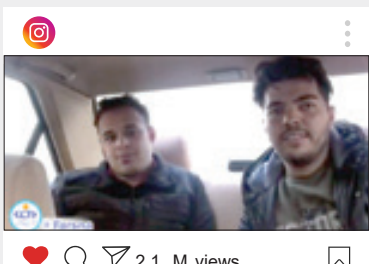
رئیس مرکز اطلاع‌رسانی فرماندهی انتظامی استان قزوین گفت: در حادثهٔ انحراف اتوبوس دانشجویان دانشگاه بوئین‌زهرایک دانشجوی دختر از ناحیه سر مصدوم و در محل حادثه به صورت سریایی مداوا شد. سرهنگ رحیم خامدی در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا اظهار کرد: یک‌دستگاه خودروی پر اید از جاده فرعی به سمت جاده اصلی در حرکت بود که با اتوبوس دانشجویان دانشگاه بر خور دو اننده اتوبوس کمی جلوتر تمز کرد، به همین دلیل سرنیکی از دانشجویان با صندلی بر خور د کرد و دچار مصدومیت شد.

بازتاب

این ستون هر روز خبرها و مطالب برنشر و پر بازدید فضای مجازی را در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهد

برای دیدن فیلم‌ها و ویدئو هایی که در ستون بازتاب درباره آن‌ها نوشته‌ایم کافی است گیواک کد رویه‌رو را از طریق گوشی همراهتان اسکن کنید و از دیدن آن‌ها لذت ببرید.

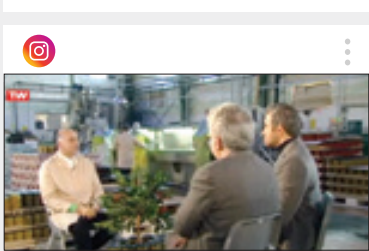
دغدغه های عجیب بچه پولدار های تهران و ۲ ویلای جنجالی لواسان!



2.1 M views

پشت پرده شادی سرباز ها

پشت پرده خیر شادی در یادگان هم مانند شادی آن‌ها در فضای مجازی بازتاب گسترده ای داشت. ساختمان‌های متسب به تز دیکان مقامات در لواسان از هر حاشیه و پربازدیدترین‌های یکی‌دو روز گذشته در شبکه های اجتماعی بود ماجرای که کلی‌تکذیبیه را هم با خودش به همراه داشت. در این گزارش تصویری «آوانت» به سراغ دو ویلا در لواسان که ادعا شده متعلق به داماد شمخانی و همچنین همسر فاطمه حسینی نماینده تهران است می رود تا همه چیز را درباره این ساخت و سازهایی‌که ادعا شده داری تخلف است، نشان دهد. نکته جالب این ویدئو که در فضای مجازی خوب دیده شد و شاید مغفول ماند به جز بحث احتمال سو، استفاده از نفوذ مقامات، حرف دو مطلب رفت کرمانشاه، کاربری نوشت: «دم سردا گرم که پیگیر بوده میادا به عده سرباز رو توی یادگان به خاطر شاد بودن اذیت کنن».



1.9 M views

خبری که به کمک خیرین بزرگ شد

بدون تعارف خبر ۲۰۳۳۰ به سراغ کسی رفته بود که روزی کشش هایش را خیرین تهیه می کردند و امروز خودش یکی از خیرین است و ۳ کارخانه دارد که کارگزارش را بدون داشتن سو، پیشینه را استخدام نمی کند. ویدئوی گفت و گوی این خبر مشهودی در فضای مجازی پخش شد. کاربری نوشت: «این که خودش روزی در فقر بوده باعث میشه بهتر بونه به آدمای هم نوعش کمک کنه» شمخانی و همسر خاتم حسینی درسته به اطلاع ای تو می دونم که مسئولان و اطرافیان و نزدیکانشون باید خیلی حواسشون باشه و خطایی رو که مردم عادی مرتکب میشن تکرار نکنن و به قولی آب رو قبل از این که بخورن باید فوت کنن»

ریزش معدن در چین

جان ۲۱ نفر را گرفت



جسد دختر ۳۰ ساله در بولوار فردوس چهرازی داشت؟

«نسخه پیچ» مرگ!



بی اطلاع است. امداد مسیر تحقیقات لب به بیان حقیقت گشود و به قتل اعتراف کرد. وی در شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد و توانست رضایت اولیای دم را جلب کند. به این ترتیب با پرداخت دیه از قصاص رهایی یافت اما به دلیل شرب خمر و سرقت گوشی موبایل ناهید به ۱۵ سال زندان محکوم شد. وی به حکم صادر شده اعتراض کرد. با این اعتراض پرونده در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گرفت و حکم صادر شده نقض شد. به این ترتیب امین روز شنبه در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی زالی و

دستگیری ملی پوش سابق پرسپولیس

دور، چند شاکی دارد. یکی از او سر ماجرای معامله زمینی در شمال ایران شاکی است و حکم جلبش را گرفته و طبق این حکم، این فوتبالیست سابق به رد مال، زندان و پرداخت ۲۰ میلیون تومان حق دادرسی محکوم شده، دیگری بابت داستان‌های یک آرایشگاه زاننه طلب چندصد میلیونی از او دارد و یکی از همبازیانش در تیم ملی هم از او شکایت کرده و مدعی است سند خانه مادرش را برای وام گرفتن این ملی پوش در گرو بانک گذاشته بود که اوقسط‌های بانک را نداد و بانک هم خانه مادرش را تصاحب کرد. گویا شاکیان ملی پوش دستگیر شده از مدت‌ها قبل با حکم جلب دنبال او بودند. آن‌ها بعد از پخش

با حضور یک مستشار پای میز محاکمه ایستاد.

وی که با قرار وثیقه آزاد بود، در تشریح ماجرا گفت: مدتی بود با ناهید آشنا شده بودم. ما با هم رفت و آمد داشتیم و به هم علاقه مند شده بودیم او می خواست ازدواج کند اما من شرایط ازدواج نداشتم. من به دروغ به او گفته بودم دکتر داروساز هستم. وی در تشریح جزئیات قتل گفت:

آخرین بار سراغم آمد و از من پول خواست. وقتی گفتم پولی ندارم که بپردازم عصبانی شد و شروع به داد و فریاد کرد. من که کنترل اعصابم را از دست داده بودم داخل ماشین چند ضربه چاقو به او زدم و سپس جنازه اش را داخل سطل زباله در بولوار فردوس انداختم.

وی در حالی که سرش را پایین انداخته بود، ادامه داد: من آن روز مشروب خورده و مست بودم و حال طبیعی نداشتم به همین دلیل دست به چنین کاری زدم. من برای این که پلیس نتواند رد مرا پیدا کند گوشی موبایل ناهید را برداشتم. من با سختی توانستم ۵۰ میلیون تومان دیه را به اولیای دم بپردازم و رضایت آن‌ها را جلب کنم.

در مدت شش سالی که در زندان بودم نگاهم به زندگی تغییر کرده است. حالا از قضات دادگاه تقاضا دارم در مجازاتم تخفیف قائل شوند تا بار دیگر به زندان برنگردم. در پایان جلسه هیئت قضایی وار دشو شد تا رای صادر کند.



مصاحبه‌های پی‌درپی این فوتبالیست سابق از شبکه‌های تلویزیونی مختلف، متوجه می‌شوند او کارشناس یک تلویزیون اینترنتی است و او را پیدا می‌کنند. زمان بازی اول تیم ملی، کشیک داده‌اند و متوجه ساعت ورود و خروج او شدند و سرانجام دیروز او را به دام انداختند.

از این همه دختر داشت همیشه غصه می‌خورد و گاهی اوقات ناخواسته‌ما را به دلیل دختر بودنمان سرزنش می‌کرد!

پس از ازدواج خواهر اولم همه چشم‌ها به سمت من بود که من هم زودتر به خانه بخت بروم تا راه برای دیگران باز شود اما دچار یک بیماری مزمن شدم و با این‌که بهبودیافتم اما این اتفاق از دواجم را به تاخیر انداخت از طرفی به خاطر سابقه بیماری ام کسی در روستا به خواستگاری ام نمی‌آمد. خواهران کوچک‌تر از من خواستگاری نداشند اما پدرم به آن‌ها جواب رد می‌داد. او می‌گفت مرسوم نیست تا دختر بزرگ‌تر ازدواج نکرده دختر کوچک‌تر را عروس کنند! من راضی به ازدواج خواهرانم بودم و اعتقاد داشتم هر کس سر نوشتنی دارد اما پدر و مادر من نمی‌پذیرفتند از طرفی امکان ازدواج من در روستا وجود نداشت؛ به ناچار خانه و زندگی مان را در روستا فرو ختمیم و به حاشیه شهر مشهد مهاجرت کردیم. پدرم وانتی خرید و مشغول کار شد بعد از مدت کوتاهی اولین خواستگار در خانه مان را زد. رمضانلی ۱۰ سال از من کوچک‌تر بود و یک ازدواج ناموفق داشت پدر و مادر من خوشحال بدون این‌که نظرم را ببرسند به اسر سفره عقد نشاندند. من هم ناچار پذیرفتم از طرفی نمی‌خواستم مانع ازدواج خواهرانم شوم. بعد از به دنیا آمدن دومین فرزندم رضاعلی را در حال استعمال مواد دیدم ولی او ادعا کرد که به صورت تفریحی مواد مخدر مصرف می‌کند. بعد از گذشت چند سال او به جای ماهی یک بار، روزی چند بار مواد مخدر مصرف می‌کرد. آن روزها من دیگر صاحب دو فرزند دختر و دو فرزند پسر شده بودم مواد مخدر از همسرم فردی بسیار پر خاشگرو بدرفتار ساخته بود و خیلی وقت‌ها من و فرزندانم را به باد کوب می‌گرفت. چند وقتی بود که برای تأمین هزینه‌های زندگی آرایشگری می‌کردم اما با بالا رفتن سنم دستم دچار لرزش شد و امکان این کار برایم وجود نداشت بنابراین به دست فروشی روی آوردم. من همیشه آرزوی درس خواندن داشتم ولی نتوانستم به آرزویم برسم به همین دلیل سعی کردم فرزندانم را تشویق به تحصیل کنم. پسر بزرگ‌ترم در رشته مهندسی عمران پذیرفته شد و اکنون مشغول به تحصیل است. دختر بزرگم نیز دوران عقد را سپری می‌کند و از همین دست فروشی هزینه چیزی به اش را تأمین می‌کنم شوهرم هم سر کار نمی‌رود مجبورم هزینه‌های مصرف موادش را تأمین کنم، تا من و فرزندانم را راحت بگذارد. همواره در تربیت فرزندانم کوشا بودم به طوری که خیلی وقت‌ها پسر دم دست پدرش را می‌گیرد و به جلاست‌ترک کار اعتیاد می‌برد تا شاید بخورم را که ازدواج نکرده‌اند، در طول ۳۰ سال زندگی مشترکم بار مضاعفی همیشه بدرفتاری‌های جسمی و عاطفی او را تحمل کردم اما تنها امیدی که مرا زنده نگه داشته فرزندانم هستند و به وجود آن‌ها افتخار می‌کنم پدرم سه سال قبل از دنیا رفت و تنها برادرم عزمش را جزم کرده تا مادر و سه خواهرم را که ازدواج نکرده‌اند، از منزل پدری بیرون کند تا بتواند ارنیه‌اش را بگیرد. مادرم بارها می‌گوید کاش این فرزندم نیز دختر بود...

اشاره به نگرانی مردم از توزیع این گوشت‌ها در ابهر، ادامه داد: احتمال توزیع گوشت این الاغ‌ها در قصبای‌ها بسیار بسیار اندک است، زیرا همه گوشت‌های عرضه شده از طریق قصابی‌های مجاز دارای برچسب بهداشتی و مهر استاندارد و دام پزشکی هستند و مجوز قانونی برای فروش آن‌ها صادر می‌شود. وی با تأکید بر این‌که نگرانی‌هایی درباره مصرف این گوشت‌ها در رستوران‌ها و غذاخوری‌ها وجود دارد، ادامه داد: این‌ماکن زیر دره بین‌بازار سان قرار خواهد گرفت. این مسئول یادآور شد: گروهی مشکل از کارشناسان شبکه بهداشت، دام پزشکی و اصناف برای بازدید از رستوران‌ها، غذاخوری‌ها و قصبای‌ها تشکیل شده‌است.

دختر شده باشند، زیرا ممکن است افراد سودجو برای پنهان ماندن کار خود از جاهای دیگر به جابه‌جایی این سرها به ابهر اقدام کرده باشند. علی‌حیدری در پاسخ به این سوال که آیا نگرانی از بابت ورود این گوشت‌ها به زنجیره غذایی مردم وجود دارد؟ ادامه داد: مردم نگران ورود این گوشت‌ها به زنجیره غذایی خود نباشند، زیرا گوشت‌هایی که در شهرستان توزیع می‌شود همواره مورد پایش قرار می‌گیرد. وی با اشاره به آخرین اقدامات صورت گرفته در این زمینه، ادامه داد: باتشکیل تیم‌های بازرسی تمام رستوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها و اماکنی که احتمال مصرف‌این گوشت‌ها در آن‌جا وجود دارد مورد بازرسی قرار خواهند گرفت.

رئیس اداره دام پزشکی شهرستان ابهر نیز ضمن تشریح آخرین اقدامات صورت گرفته در این حوزه گفت: با هماهنگی شهرداری بقایای حیوانات جمع‌آوری شد تا شاهد آسیب‌های زیست محیطی نباشیم. امیرعلی کلانتری با

حوادث

۱۳

<div></div>

در امتداد تاریکی

●●●

کاش پسری نداشتم!

در آستانه کهن سالی هنوز هم دست از کار برنداشتم. هنوز هم تا پاسی از شب دست فروشی می‌کنم تا هزینه‌های تحصیل پسرم، جهیزیه دخترم و هزینه‌های اعتیاد همسرم را تأمین کنم. زنی که مدعی بود تنها برادرم چشم به ارنیه پدرم دوخته و برای رسیدن به هدفش قصد بیرون راندن مادرم از منزل مسکونی را دارد به کارشناس اجتماعی کلانتری پنجتن مشهد گفت: ۵۷ سال پیش در خانواده‌ای ۱۲ نفره در روستایی در اطراف مشهد به دنیا آمدم ۱۰ خواهر بودیم و برادری نداشتم.

من دختر دوم خانواده بودم. پدرم کشاورزی می‌کرد و همیشه آرزو داشت پسری داشته باشد تا نامش را زنده نگه دارد و پا به پای او در مزرعه کشت و کار کند. خداوند آرزویش را اجابت و پسری به او عنایت کرد البته ما دختران هم قالی بافی می‌کردیم تا به اقتصاد خانواده کمک‌ای کرده باشیم مادرم از این‌که این همه دختر داشت همیشه غصه می‌خورد و گاهی اوقات ناخواسته‌ما را به دلیل دختر بودنمان سرزنش می‌کرد! پس از ازدواج خواهر اولم همه چشم‌ها به سمت من بود که من هم زودتر به خانه بخت بروم تا راه برای دیگران باز شود اما دچار یک بیماری مزمن شدم و با این‌که بهبودیافتم اما این اتفاق از دواجم را به تاخیر انداخت از طرفی به خاطر سابقه بیماری ام کسی در روستا به خواستگاری ام نمی‌آمد. خواهران کوچک‌تر از من خواستگاری نداشند اما پدرم به آن‌ها جواب رد می‌داد. او می‌گفت مرسوم نیست تا دختر بزرگ‌تر ازدواج نکرده دختر کوچک‌تر را عروس کنند! من راضی به ازدواج خواهرانم بودم و اعتقاد داشتم هر کس سر نوشتنی دارد اما پدر و مادر من نمی‌پذیرفتند از طرفی امکان ازدواج من در روستا وجود نداشت؛ به ناچار خانه و زندگی مان را در روستا فرو ختمیم و به حاشیه شهر مشهد مهاجرت کردیم. پدرم وانتی خرید و مشغول کار شد بعد از مدت کوتاهی اولین خواستگار در خانه مان را زد. رمضانلی ۱۰ سال از من کوچک‌تر بود و یک ازدواج ناموفق داشت پدر و مادر من خوشحال بدون این‌که نظرم را ببرسند به اسر سفره عقد نشاندند. من هم ناچار پذیرفتم از طرفی نمی‌خواستم مانع ازدواج خواهرانم شوم. بعد از به دنیا آمدن دومین فرزندم رضاعلی را در حال استعمال مواد دیدم ولی او ادعا کرد که به صورت تفریحی مواد مخدر مصرف می‌کند. بعد از گذشت چند سال او به جای ماهی یک بار، روزی چند بار مواد مخدر مصرف می‌کرد. آن روزها من دیگر صاحب دو فرزند دختر و دو فرزند پسر شده بودم مواد مخدر از همسرم فردی بسیار پر خاشگرو بدرفتار ساخته بود و خیلی وقت‌ها من و فرزندانم را به باد کوب می‌گرفت. چند وقتی بود که برای تأمین هزینه‌های زندگی آرایشگری می‌کردم اما با بالا رفتن سنم دستم دچار لرزش شد و امکان این کار برایم وجود نداشت بنابراین به دست فروشی روی آوردم. من همیشه آرزوی درس خواندن داشتم ولی نتوانستم به آرزویم برسم به همین دلیل سعی کردم فرزندانم را تشویق به تحصیل کنم. پسر بزرگ‌ترم در رشته مهندسی عمران پذیرفته شد و اکنون مشغول به تحصیل است. دختر بزرگم نیز دوران عقد را سپری می‌کند و از همین دست فروشی هزینه چیزی به اش را تأمین می‌کنم شوهرم هم سر کار نمی‌رود مجبورم هزینه‌های مصرف موادش را تأمین کنم، تا من و فرزندانم را راحت بگذارد. همواره در تربیت فرزندانم کوشا بودم به طوری که خیلی وقت‌ها پسر دم دست پدرش را می‌گیرد و به جلاست‌ترک کار اعتیاد می‌برد تا شاید بخورم را که ازدواج نکرده‌اند، در طول ۳۰ سال زندگی مشترکم بار مضاعفی همیشه بدرفتاری‌های جسمی و عاطفی او را تحمل کردم اما تنها امیدی که مرا زنده نگه داشته فرزندانم هستند و به وجود آن‌ها افتخار می‌کنم پدرم سه سال قبل از دنیا رفت و تنها برادرم عزمش را جزم کرده تا مادر و سه خواهرم را که ازدواج نکرده‌اند، از منزل پدری بیرون کند تا بتواند ارنیه‌اش را بگیرد. مادرم بارها می‌گوید کاش این فرزندم نیز دختر بود...

از این همه دختر داشت همیشه غصه می‌خورد و گاهی اوقات ناخواسته‌ما را به دلیل دختر بودنمان سرزنش می‌کرد!

پس از ازدواج خواهر اولم همه چشم‌ها به سمت من بود که من هم زودتر به خانه بخت بروم تا راه برای دیگران باز شود اما دچار یک بیماری مزمن شدم و با این‌که بهبودیافتم اما این اتفاق از دواجم را به تاخیر انداخت از طرفی به خاطر سابقه بیماری ام کسی در روستا به خواستگاری ام نمی‌آمد. خواهران کوچک‌تر از من خواستگاری نداشند اما پدرم به آن‌ها جواب رد می‌داد. او می‌گفت مرسوم نیست تا دختر بزرگ‌تر ازدواج نکرده دختر کوچک‌تر را عروس کنند! من راضی به ازدواج خواهرانم بودم و اعتقاد داشتم هر کس سر نوشتنی دارد اما پدر و مادر من نمی‌پذیرفتند از طرفی امکان ازدواج من در روستا وجود نداشت؛ به ناچار خانه و زندگی مان را در روستا فرو ختمیم و به حاشیه شهر مشهد مهاجرت کردیم. پدرم وانتی خرید و مشغول کار شد بعد از مدت کوتاهی اولین خواستگار در خانه مان را زد. رمضانلی ۱۰ سال از من کوچک‌تر بود و یک ازدواج ناموفق داشت پدر و مادر من خوشحال بدون این‌که نظرم را ببرسند به اسر سفره عقد نشاندند. من هم ناچار پذیرفتم از طرفی نمی‌خواستم مانع ازدواج خواهرانم شوم. بعد از به دنیا آمدن دومین فرزندم رضاعلی را در حال استعمال مواد دیدم ولی او ادعا کرد که به صورت تفریحی مواد مخدر مصرف می‌کند. بعد از گذشت چند سال او به جای ماهی یک بار، روزی چند بار مواد مخدر مصرف می‌کرد. آن روزها من دیگر صاحب دو فرزند دختر و دو فرزند پسر شده بودم مواد مخدر از همسرم فردی بسیار پر خاشگرو بدرفتار ساخته بود و خیلی وقت‌ها من و فرزندانم را به باد کوب می‌گرفت. چند وقتی بود که برای تأمین هزینه‌های زندگی آرایشگری می‌کردم اما با بالا رفتن سنم دستم دچار لرزش شد و امکان این کار برایم وجود نداشت بنابراین به دست فروشی روی آوردم. من همیشه آرزوی درس خواندن داشتم ولی نتوانستم به آرزویم برسم به همین دلیل سعی کردم فرزندانم را تشویق به تحصیل کنم. پسر بزرگ‌ترم در رشته مهندسی عمران پذیرفته شد و اکنون مشغول به تحصیل است. دختر بزرگم نیز دوران عقد را سپری می‌کند و از همین دست فروشی هزینه چیزی به اش را تأمین می‌کنم شوهرم هم سر کار نمی‌رود مجبورم هزینه‌های مصرف موادش را تأمین کنم، تا من و فرزندانم را راحت بگذارد. همواره در تربیت فرزندانم کوشا بودم به طوری که خیلی وقت‌ها پسر دم دست پدرش را می‌گیرد و به جلاست‌ترک کار اعتیاد می‌برد تا شاید بخورم را که ازدواج نکرده‌اند، در طول ۳۰ سال زندگی مشترکم بار مضاعفی همیشه بدرفتاری‌های جسمی و عاطفی او را تحمل کردم اما تنها امیدی که مرا زنده نگه داشته فرزندانم هستند و به وجود آن‌ها افتخار می‌کنم پدرم سه سال قبل از دنیا رفت و تنها برادرم عزمش را جزم کرده تا مادر و سه خواهرم را که ازدواج نکرده‌اند، از منزل پدری بیرون کند تا بتواند ارنیه‌اش را بگیرد. مادرم بارها می‌گوید کاش این فرزندم نیز دختر بود...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی